



۲۰۲۰/۱۰/۱۹



عبدالقیوم میرزاده

زنان و مشکلات فرا روی شان در جامعه افغانی

پیوسته به گذشته (قسمت هشتم)

در کشور ما همانطوریکه در بالا تذکر دادم دوران طلایی عدالت گستر زن منحصی الهه زنده گی با نمود اناهیتا که سکه های آن تا کنون در موزیم ملی موجود است هزاران سال ادامه یافت تا اینکه مردم ما بعد از دانه چینی و جمع آوری میوه جات به شکار پرداختند و همین شکار باعث تنومندی مرد گردیده و آهسته، آهسته هسته های فرهنگ شهر نشینی گذاشته شد و مردان کشور ما از فرصت های کودک پروری زن که او را مؤقتاً زمینگیر میکرد بهره جسته و با افزایش شکار مازاد و کشت زمین که اکنون در فرهنگ جدید مالکیت بر زمین دارد و تولید مازاد غله احساس مالکیت در مرد نیز پدیدار گردید. گرچه پرستش زن از این دوره بیعد در کشور ما کماکان به تحلیل رفت اما یک رابطه محبت آمیز عادلانه و تساوی حقوق میان زنان و مردان کشور ما در جاهایی از سرزمین های باستان کشور ما بیشتر و در جا هایی کمتر تا حمله و هجوم عرب ها یعنی قرن هفتم میلادی پایدار بود. زنده گی کوچی ها به نحوی بنابر متوطن نبودن شان در یک محل ثابت و عدم برخورداری از تأثیر گذاری فرهنگ های وارداتی تا حدودی کماکان به حالت زنده گی طبیعی مانده و آثار کار مشترک زن و مرد، آزادی زنان در تمام امور مربوط شان را به اشکال بدوی میتوان دید. زنان و مردان کوچی یکسان از خویش دفاع میکنند، همین مسئله هم باعث گردیده که همیشه از تجاوز اجنبی در امان باشند.

از دوران هجوم اعراب و تسلط فرهنگ اعراب با آمیزش تحریف شده از متون دنی دیگر زنان کشور ما روی خوبی را ندیدند و پیوسته از همه امور زنده گی به حاشیه رانده شدند. همانطوریکه عرب ها به زن نگاه میکردند زن جامعه ما را نیز کنیز و برده و جنس خرید شده متعلق به مرد تبدیل کردند. با هجوم اعراب و زیر هدایات تحریف شده و تقلبی از دین اسلام در سرزمین ما با آنکه دین اسلام در بسیاری حالات نقش و هویت برابر زن را به حیث انسان کامل الحقوق با مرد تسجیل میکرد اما بنابر هجوم فرهنگ بسیار شدید مرد سالار و زن ستیز عرب که با دین اسلام بوسیله لشکریان عرب به زور سر نیزه یکجا به کشور ما مسلط گشت و این اعراب فاتح همه مردمان بومی را چون غلامان خویش مینداشتند و اصطلاح افراطی عالی - آلی - آلا و موالی را مطرح کردند که تمام فاتحین عرب خود را بنام عالی و مردمان بومی کشور هایی را که به قول خود شان فتح میکردند مردم آنکشور ها را اعم از زن و مرد غلامان و کنیزان و غنیمت جنگی خویش حساب کرده و در شرایط بعد از جنگ آنها را آزاد ساخته و این برده های آزاد شده را موالی یا برده و کنیز آزاد شده مینامیدند. در این میان زنان را بنام قشر پست که جز از خدمتگزاری شخصی دگر هیچ نقشی در جامعه برایش روایت نشده بود در جایگاه بسیار نابرابر جامعه ما قلمداد شد و قرار گرفت. متولیان دینی یا غلام بچه گان عرب که بیشتر از مناسک دینی در روایت فرهنگ عربی دست طولاً داشته و به کمک اقتصادی و نظامی اعراب توانستند این فرهنگ اعراب را که پایه و اساس آنرا مرد سالاری خشن و غیر انسانی و زن ستیز تشکیل میداد در کشور ما نهادینه سازند. بعد از نهادینه شدن دین جدید زیر سیطره اعراب، ملا ها و مولویان که اکثراً مزد بگیران و درس خوانده گان مدارس همان اعراب بودند که در این مدارس بیشتر از مفاهیم حقیقی و انسان دوستانه قرآن این کتاب مقدس بزرگ، فرهنگ و خصوصیات اجتماعی جامعه اعراب زیر نام احادیث و روایات پیغمبر و سایر خلفا و پیشوایان اسلام که در آن جهالت، عقب گرد به جامعه بدوی، جلوگیری از پیشرفت، زن ستیزی و مخالفت شدید و خونبار با همه ارزشهای جامعه انسانی را فرا گرفته و آنرا زیر پوشش نام دین و مذهب به مردم ما تلقیق و تزریق کردند و فرهنگ زن ستیزی

را چنان در جامعه عمومیت بخشیده و به فرهنگ مسلط مبدل کردند که زنان خود به باورمندان پر و پا قرص این فرهنگ زن ستیز مبدل گشتند و مانع بزرگ در راه رهایی زن از زیر یوغ اسارت مرد و رسیدن به حق برابر انسانی اش تبدیل شدند. امروز در کشور ما بر علاوه سایر عوامل و فکتور ها مانع بزرگ و عامل عمده در برابر فرهنگ مرد سالار زنان میباشند. این زنان اند که از یکطرف دختران شان را با روحیه اطاعت، فرمان پذیری و رعایت رسم و رسوم در برابر همه انواع تظلم از گهواره تا گور مجبور میسازند همچنان پسران شان را با همان فرهنگ مردانه، حاکمیت بالای زن و زن ستیزی تربیت و پرورش میدهند. در نظام مرد سالار تمام استعداد های فطری و توانایی های فردی زنان کاملاً نادیده گرفته میشود و تمامی قوانین و آموزه های موجود در جامعه سلطه مرد را تحکیم کرده و ستم اجتماعی بر زن را بصورت پیوسته باز تولید میکند که مردان دانسته و یا ندانسته از این وضعیت به گونه های مختلف سؤ استفاده میکنند. به قول پیری بوردیو Pierre Bourdieu جامعه شناس فرانسوی « خانواده در حفظ و تداوم نظم اجتماعی، در باز تولید فرهنگی نقش مهمی را بازی میکند. نه فقط باز تولید زیست شناختی - بلکه باز تولید اجتماعی یعنی در باز تولید ساختار اجتماعی و روابط اجتماعی» یعنی همین مادران دختران شانرا دیکته میکنند که مطیع و فرمانبردار مرد باشد، مادر شوهران یا خشو ها عروسان شان را به همان عادت ها و به قول ملا ها فرایض دینی الزامی و اجباری میسازند که جامعه همچنان بدون تغییر ادامه پیدا کند و هیچ قانونی نتواند آنها دگرگون سازد. در گوشه و کنار کشور ما هر از گاهی زنان به این باور بودند و میباشند که تبعیض ها، ستم ها و محدودیت های خانواده های پدرسالار با ازدواج پایان میابد به همین رو زنان حتی در سنین بسیار پائین عطش فراوان به ازدواج داشته و بدون هیچ گونه تفکر عقلانی تن به این ازدواج میدهند اما بی خبر از آنکه ایشان از دنیای خشونت پدر و برادر سالار به دنیای مرد سالار یا شوهر سالار گام نهاده و با رسمیت عرفی و شرعی وثیقه نکاح به سلب تمام آزادیها و حقوق انسانی خویش مهر تأیید گذاشته و حال به برده زر خرید مبدل گشته اند.

گرچه پدر سالاری و مرد سالاری رخ های همگون یک ساختار یا نظام مرد سالار جامعه ما را نمایش میدهد اما عواطف و احساسات انسانی موقتاً روپوشی بروی آن میباشد. همچنان در جامعه مرد سالار ما با آنکه در مراحل از تاریخ معاصر اصولنامه ها و قوانینی برای اعطای حق و حقوقی به قشر زن جامعه ما مطرح گردیده است اما این قوانین بسیار به ندرت و کمتر اجرائیوی بوده اند زیرا در بسا حالات اراکین دولتی و مراجع عدلی و قضایی به آزادی زن باور نداشته و موجودیت و نفوذ گروه های محافظه کار، مردمان مفسد و با اندیشه های زن ستیزی با استفاده از حربه مذهب یعنی دین اسلام در اهرم و قاعده ارگانهای عدلی، قضایی، امنیتی و ساختار ها و نهاد های مجری قانون یکی دیگر از عوامل عدم اجرای قوانین حمایت از زنان میباشد که کارآیی دولت و نهاد های قضایی برای تحقق و پیشبرد عدالت اجتماعی بر پایه قوانین دیموکراتیک را مانع میگردند. در همچو سیستم های فاسد که گروه های محافظه کار دینی و زن ستیز در نهاد های پولیس، محاکم، خائرنوالی، مؤسسات حمایت زنان و ادارات کاریابی آمرین و مجریان باشند باعث میگردند تا هر نوع ظلم، شکنجه، حق تلفی در برابر زنان، انواع خشونت علیه زنان و سایر نمود هایی از نابرابری های جنسیتی از انظار قانون بدور مانده بی جواب و بی بازخواست قانونی روی آن پرده ضخیمی از محافظه کاری هموار گردد. بر علاوه موجودیت اکثریت محافظه کار زن ستیز در میان مردم یعنی فرهنگ و سنت مرد سالار بر علاوه دولت با عناصر محافظه کار زن ستیز و عدم حمایت قانونی از زنان باعث گردیده که زنان نه تنها از حقوقی برخوردار نباشند بلکه هیچ نوع آگاهی از حقوق خویش را نیز نداشته باشند و در این سیستم بسیاری از زنان مخصوصاً زنان باشندگان قرأ و قصبات دور دست از حد اقل و ابتدایی ترین تسهیلات زنده گی نیز آگاهی ندارند چه رسد به تساوی حقوق با مردان، و بنابر خصوصیت سیستم مرد سالار زن حق به چالش کشیدن هیچ رویه و برخورد جامعه مرد سالار را ندارند. تدویر محاکم صحرائی، سنگسار زن در ملا عام، قتل های زنان زیر نام قتل های ناموسی و شهادت فرخنده در پایتخت همه و همه نمونه های بارز حاکمیت خشن این فرهنگ در کشور ما میباشد.

قابل یاد آوری میدانم که تنها در زمان زمامداری اعلیحضرت امان الله خان برای تساوی حقوق زن و مرد و مشارکت زن در اجتماع فرامینی چند صادر و در سالهای ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم اقداماتی برای مشارکت نسبی زن در جامعه و صدور قوانین و فرامین در سالهای ۸۰ و ۹۰ قرن بیستم همراه با مشارکت زنان در امور سیاسی، اداره، فرهنگ و اقتصاد که نمایانگر ایجاد روزنه های فرهنگ پذیرش آزادی های محدود برای زنان در جامعه در آن دیده میشد البته در وجود چند باب مکاتب متوسط دخترانه در شهر ها، شمولیت دختران در رشته های مختلف مؤسسات تحصیلات عالی

کشور و اشتغال زنان در فابریکات و مؤسسات اداری کشور و عضویت در سازمانها و احزاب سیاسی که قشر مذهبی و محافظه کاران سنتی هیچگاهی به آن سر توافق نداشت و با تمام قوا سعی بر آن داشتند تا جلو این امر را به شیوه های مختلف سد کردند اما کاری بود درخور ستایش که با بقدرت رسیدن نیرو های مذهبی تنظیم های هفت گانه همه این روزنه های امید برای آزادی زن افغان زیر ابر های تیره زن ستیزی و فرهنگ خشن مرد سالاری ناپدید گردید و زنان افغان به سیاه چال بدبختی افتادند.

اما همانطوریکه در بالا اشاره کردم در کشور ما بیسوادی، نا آگاهی زن از تأثیر، نقش و مشارکت اش در جامعه، عدم اعتماد به نفس و بی باوری از توانمندی خویش در میان زنان خود مانع بزرگی در راه آزادی زن و مشارکت اش در امور اجتماع، سیاست و اقتصاد و تحکیم حاکمیت مرد و نهادینه شدن روز تا روز فرهنگ مرد سالاری نقش به سزایی را ایفاء میکند. علی الرغم جرقه های از با سواد سازی، حمایت دولتی از حقوق زنان و اعاده حیثیت زن در زمان شاه امان الله و حکومت های جریان چپ دهه هشتاد هیچگاهی جنبش وسیعی افغانستان شمول زنان که توانایی چانه زدن با حاکمیت را داشته باشد، حقوق همقشران خویش را از حلقوم شیر در آورده بتواند و دستگاه دولت را زیر فشار مضاعف این نیم پارچه جامعه قرار داده و سیستم و قوانین اش را به نفع زنان و در راستای حقوق زن سمت و سو بدهد نداشته ایم. این کمبود بزرگ است که در کشور ما کماکان فرهنگ مرد سالاری به عمر خویش ادامه میدهد.

پایان قسمت هشتم (ادامه دارد)



[برای مطالب دیگر این نویسنده، اینجا کلیک نمایید.](#)